پول در بانك

22 خرداد 1396

در قالب 9 پست وبلاگ در نشاني‌هاي ذيل منتشر شده است:

<http://rastan.parsiblog.com/Posts/580>

<http://rastan.parsiblog.com/Posts/583>

«من الآن چقدر پول تو حسابم دارم؟»  
- دقيقشو نمي‌دونم.  
«خب اگه اونا از پولام بردارند چطوري متوجه بشيم؟»  
- باشه، مي‌رم ببينم چقدر تو حسابت هست، روي كاغذ مي‌نويسيم از اين به بعد، تا بدونيم چقدر داري.  
«نه، من همه پولامو همين فردا از بانك برمي‌دارم»  
- چرا؟  
«آخه اگه دزد بزنه پولامو مي‌بره»  
- مگه نديدي چقدر دوربين مداربسته توي بانك بود؟ فوري دزد رو پيدا مي‌كنن و پولارو پس مي‌گيرن.  
«نه ديگه، دزده فوري پولارو مي‌بره طلا و اين‌جور چيزا مي‌خره»  
- خب، طلاها رو مي‌فروشن و پول تو رو پس مي‌دن.  
«نميشه، چون طلاها رو موقع فروش ارزون‌تر مي‌خرن، پس همه پولمو پس نمي‌دن»  
  
  
  
من ديگه كم آوردم  
گفتم: باشه، حالا تا فردا صبر كن يه فكري مي‌كنيم!  
به اين اميد كه تا فردا فراموش كند  
اين‌كه چقدر به بانك بي‌اعتماد است!  
  
كيف پول ديواري بچه‌ها را يادتان هست  
[اين‌جا](http://rastan.parsiblog.com/Posts/282) درباره‌اش نوشته بودم قبلاً  
تمام عيدي‌هايشان را در آن مي‌گذاشتند  
جمع مي‌كردند و كم‌كم خرج  
امسال هم دوباره برايشان جاپولي سه‌تايي درست كردم  
اين‌بار با باقي‌مانده جعبه شكلات  
نماي بسيار زيبايي پيدا كرد  
  
  
  
ولي پول كمي را برايشان در آن قرار دادم  
باقي پول‌هايشان را  
كه مقداري جمع شده بود و ارزش پس‌انداز داشت  
با رضايت خودشان به بانك سپردم  
و سه تا كارت اعتباري برايشان گرفتم  
  
  
  
از داشتن كارت‌ها خيلي خوشحال شدند  
احساس بزرگي دست‌شان داد  
اما گفتم اجازه نداريد پول برداشت كنيد  
فقط هر چه عيدي و هديه و جايزه گرفتيد  
مي‌توانيد به موجودي اين كارت‌ها اضافه كنيد!  
  
سيدمرتضي تنها فردي بود كه نسبت به بانك ابراز بي‌اعتمادي كرد  
و فرض اختلاس و دزدي را طرح نمود  
اين توجّه برايم جالب بود!

راستي، واقعاً اگر بانك از پول‌هايمان بردارد  
متوجه خواهيم شد؟!  
با توجه به اين‌كه ديگر دفترچه حسابي هم نداريم تا هر تراكنشي در آن ثبت شود و ما امضايش كنيم  
بانك بدون امضاي ما مي‌تواند از حسابمان بردارد  
ما هم فقط اعداد را مي‌بينيم  
آيا هميشه به خاطرمان مي‌ماند كه مثلاً فلان 15 هزار تومان را كجا خرج كرده‌ايم  
و در كدام فروشگاه كارت كشيده‌ايم؟!  
من كه هر بار صورت‌حساب مي‌گيرم با فوجي از تراكنش‌هايي مواجه مي‌شوم كه اصلاً خاطرم نيست انجام‌شان داده باشم  
نكند حرف سيدمرتضي درست در بيايد و واقعاً بانك يك روزي... الله أعلم! :)

[پرسش حذف شد]   
  
از اين كه حقير را شايسته دانستيد  
تا ديدگاه ارزشمند خود را بيان  
و او را از دستاوردهاي خويش بهره‌مند فرماييد  
جداً سپاسگزارم  
  
بنده نيز با شما موافق هستم  
در اين‌كه  
عقودي كه در بانك‌ها صورت مي‌گيرد  
«در حقيقت» رباست  
سه اتفاق جالب نيز در زندگي‌ام افتاده  
كه در حاشيه مطلب عرض مي‌نمايم  
  
نخست آن‌چه از دانشمندي شنيدم؛  
استاد حسيني (ره) مي‌فرمود  
دكتر عضدي كه از شهداي حزب بود  
پيش‌نويس بانكداري اسلامي را به ايشان ارائه كرد  
استاد نگرفت و پرسيد:  
اگر مدل آن كينز است غير اسلامي‌ست  
نياز به بررسي هم ندارد  
دكتر عضدي ناراحت مي‌شود و مي‌گويد:  
چند ماه وقت صرف كردم و با تحريرالوسيله امام (ره) تطبيق نمودم  
استاد پاسخ داد:  
مدل گزينش شما از تحريرالوسيله مدل كينز بوده است  
يعني با يك مدل نادرست سراغ گزينش احكام رفته‌ايد!

[[لينك فيلم]](http://www.aparat.com/v/vucDh)

خودم هم يك‌بار كه با پدرم براي خواستگاري رفته بودم  
دختر يكي از اساتيد خارج  
از اساتيد به نام  
پرسيدند: چه مي‌كني؟  
گفتم: در فلان مؤسسه هستم  
پرسيدند: استاد حسيني (ره) هنوز همان حرف‌هاي سابق را مي‌زنند؟!  
در جواب ايشان  
شمّه‌اي از ربا بودن معاملات در بانك گفتم  
اين‌كه وام را تبديل به دو عقد مستقل مي‌كنند  
جعاله و بيع  
كه رباي آن را توجيه نمايند  
ايشان مخالفت كرد  
و بحث به درازا كشيد  
و درگيري بالا گرفت  
ايشان مي‌فرمود: حلّل بكلمة حرّم بكلمة  
به يك كلمه حلال مي‌شود و به يك كلمه حرام  
شما درست فقه نخوانده‌اي كه اين‌طور مي‌گويي  
پدرم هم مدام براي رفع درگيري  
مي‌گفت: آقازاده منظورش اين نيست، منظورش آن نيست...  
در نهايت صاحب‌خانه عصباني  
گفت: هندوانه بخوريد!  
خورديم و رفتيم و دختر هم ندادند!  
  
خاطره سوم اين‌كه يكي از دوستان معروف  
امروز مؤسسه‌اي براي خود دارد و آمد و شدي و گاهي در تلويزيون  
تماس گرفت و گفت از دفتر آيت‌الله نوري همداني وقت گرفته  
گفت: بيا برويم و با ايشان درباره بانك بحث كنيم  
دو نفري رفتيم  
مستقيم هم خدمت خود آقاي نوري همداني رسيديم  
درباره ربا در بانك‌ها انتقادهايي مطرح كرديم  
و حضرت ايشان  
بدتر از آن‌چه كه ما گفته بوديم  
محكم و راسخ فرمودند:  
من چند سال پيش آقاي نوربخش را خواستم  
با ايشان صحبت كردم و از وضع بانك‌ها شكايت كردم  
ايشان هم يكي از كارشناسان را فرستاد و ما صندلي گذاشتيم  
مدتي در درس فقه ما شركت مي‌كرد و پاسخ سؤالات ما را جلوي طلاب مي‌داد  
كه نتوانست پاسخ قانع‌كننده بدهد  
آيت‌الله نوري همداني هم به شدّت اعتقاد به ربوي بودن معاملات داشت  
ولي در مقام فتوا  
ايشان اگر چه يك كتابچه كوچك نوشته بود و به ما هديه كرد  
در موضوع ربا  
ولي فتوايي كه به مكلفين مي‌داد اين‌طور محكم نبود  
به قول شما مشروط بود به نوع عقد شرعي  
و قراردادي كه منعقد مي‌گردد  
  
خلاصه فرمايش شما درست است  
صحيح و مورد قبول  
اين بحث‌ها وقتي‌ست كه در قلمرو پژوهش  
با بزرگان به سخن درآييم  
اما وقتي مكلف تلفن مي‌كند به دفتر مرجع  
كه همين تلفن كردن در دسترس‌ترين نوع استفتاء است  
كه تكليف خود را بپرسد  
وقتي شما راديو معارف را روشن مي‌كنيد  
نزديك به ظهر  
كه احكام شرعي را بيان مي‌نمايد  
سؤالات را كه مي‌شنويد  
و پاسخ‌ها را  
آن‌جا مردم به چه پاسخي مي‌رسند؟!  
  
اين را ببينيد، استفتاء از مقام معظم رهبري‌ست:  
  
- آيا بهره اي كه بانكهاي جمهوري اسلامي از مردم در برابر وامهايي كه به آنان براي اموري مانند خريد مسكن و دامداري و كشاورزي و غيره مي دهند، مطالبه مي كنند، حلال است؟  
  
اگر اين مطلب صحيح باشد كه آنچه كه بانكها براي ساخت يا خريد مسكن و امور ديگر به مردم مي دهند به عنوان قرض است، شكي نيست كه گرفتن بهره در برابر آن شرعا ً حرام است و بانك حق مطالبه آن را ندارد، ولي ظاهر اين است كه بانكها آن را به عنوان قرض نمي دهند بلكه عمليات بانكي از باب معامله تحت عنوان يكي از عقود معاملي حلال مثل مضاربه يا شركت يا جعاله يا اجاره و مانند آن است. بطور مثال بانك با پرداخت قسمتي از هزينه ساخت خانه در ملك آن شريك مي شود و سپس سهم خود را با اقساط مثلا ً 20 ماهه به شريك خود مي فروشد و يا آن را براي مدت معيني و به مبلغ خاصي به او اجاره مي دهد در نتيجه اين كار و سودي كه بانك از اين قبيل معاملات بدست مي آورد، اشكال ندارد و اين نوع معاملات ارتباطي با قرض و بهره آن ندارند.  
  
- بانك مسكن جمهوري اسلامي وامهايي را براي خريد يا ساخت و يا تعمير خانه به مردم مي دهد و بعد از پايان خريد يا ساخت يا تعمير خانه، وام را به صورت اقساط پس مي گيرد، ولي مجموع قسطهاي دريافتي بيشتر از مبلغي است كه به وام گيرنده داده شده است، آيا اين مبلغ اضافي وجه شرعي دارد يا خير؟    
  
پولهايي كه بانك مسكن به منظور خريد يا ساخت خانه مي دهد، عنوان قرض ندارد بلكه آن را طبق يكي از عقود صحيح شرعي مانند شركت يا جعاله يا اجاره و امثال آن پرداخت مي كنند كه اگر شرايط شرعي آن عقود را رعايت نمايند، اشكالي در صحت آن نيست.  
  
- سپرده هاي دراز مدت كه درصدي سود به آنها تعلق مي گيرد چه حكمي دارند؟    
  
سپرده گذاري نزد بانكها به قصد بكارگيري آن در يكي از معاملات حلال و همچنين سود حاصل از آن اشكال ندارد.

[[مطالعه استفتائات در سايت مقام معظّم رهبري]](http://farsi.khamenei.ir/treatise-content?id=167#1923)

دقت بفرماييد كه گفته شده: «ظاهر اين است»  
واقعاً هم همين‌طور است  
بنده شخصاً تا كنون هر بار قراردادي بانكي را ديده‌ام  
اين ظهور در آن بوده  
يعني طوري قرارداد را مي‌نويسند  
كه با قوانين مصوّب مجلس سازگار باشد  
بانك با آن همه حقوقداني كه در اختيار دارد  
مي‌داند چطور قرارداد را بنويسد كه خلاف قانون در نيايد  
  
ضمن اين‌كه  
شناختن اين موضوع آيا آن‌قدر ساده هست  
كه به مكلّف واگذار شود؟!  
يعني با توجه به تخصصي بودن موضوع   
مردم عادي چطور مي‌توانند خودشان تشخيص دهند  
كه مثلاً فلان بانك آيا قرادادش سازگار با قوانين مجلس هست يا خير  
در سوق مسلمين  
در كشور اسلامي  
فرض اوليه اين است كه تمامي نهادهاي داراي مجوّز  
كه بانك هم جزئي از آن‌هاست  
طبق قوانين عمل مي‌نمايند  
و اين را نمي‌شود بر عهده مكلّف گذاشت  
كه برود و اين را در تك‌تك معاملات خود بررسي نمايد  
بله  
بايد نهادي براي بازرسي وجود داشته باشد  
كه اگر بانكي قرارداد بر خلاف قوانين نوشت  
متوقّف و رسوا گردد  
كه البته چنين نهادهايي هم وجود دارد  
و اگر چه ممكن است من و شما معتقد باشيم صوري هستند  
و درست عمل نمي‌كنند  
ولي وجاهت قانوني دارند  
و تكليف ظاهري مكلّف را مشخص مي‌نمايند  
  
حقير قطعاً مجتهد نمي‌باشم  
و هر چه مي‌دانم از اساتيد فرا گرفته  
شخصاً حق دادن فتوا ندارم  
در ميانه تحصيل بودم كه متوقف شده  
و به نتيجه نرسيده  
اين‌كه فرموديد در فتوا دقّت شود  
متوجّه مجتهدين است  
و آن‌چه عرض كردم مطالبي بوده  
كه اساتيد ما بيان فرموده‌اند  
  
اين را فراموش نكنيم  
اگر قرار است بانك اصلاح شود  
بر عهده بزرگان حوزه است كه راه حل دهند  
و بر عهده مسئولين تا اصلاح نمايند  
نمي‌شود مردم را در هول و ولا انداخت  
زندگي‌شان را بي‌ثبات نمود  
اوليات امنيت و آرامش را از آن‌ها گرفت  
كه چه؟!  
كه حكم واقعي عقود بانكي در حال حاضر چيست  
مردم مكلّف به احكام ظاهريه هستند  
و در جامعه اسلامي  
تا زماني‌كه بانك مورد تأييد نهادهاي نظام است  
اسلامي محسوب مي‌گردد ظاهراً  
  
همين مناط در اقلام خوراكي هم مطرح مي‌شود  
«اين» گوشتي كه الآن من و شما از «اين» قصابي مي‌خريم  
محكوم به حليت است  
اگر چه به صورت قطعي نمي‌دانيم ذبح شرعي داشته يا خير  
زيرا سوق مسلمين است  
و نهادهايي متولّي نظارت بر كشتارگاه‌ها هستند!  
  
اگر ايرادي در عرايض بنده هست  
لطفاً مثل گذشته با صراحت بفرماييد  
سپاسگزار شما خواهم بود  
بيش از پيش.  
  
در پناه حق

[پرسش حذف شد]     
  
خير  
سپرده‌گذار موظف نيست كه بداند بانك چه مي‌كند  
خصوصاً اين‌كه بانك در بلد اسلامي تأسيس شده  
اين فتواي مقام معظم رهبري‌ست:  
  
اگر سپرده‌گذاري در بانك به اين صورت باشد كه سپرده‌گذار همه اختيارات را به بانك داده باشد، حتّي انتخاب نوع فعاليت و تعيين سهم سپرده‌گذار از سود هم به عنوان وكالت در اختيار بانك باشد، اين سپرده‌گذاري و سود حاصل از به كارگيري پول در معامله حلال شرعي، اشكال ندارد و جهل صاحب مال به سهم خود در زمان سپرده‌گذاري ضرري به صحت آن نمي‌زند (اجوبة الاستفتائات، سؤال 1925)  
  
و اين هم فتواي آقاي مكارم:  
  
چنانچه آيين‌نامه بانكي مربوط به عقود شرعيه، عمل بشود، حلال است و اگر مسئولان بگويند عمل مي‌كنيم و دليلي بر خلاف آن نباشد، كافي است (استفتائات، ج 1، سؤال 1379)  
  
پس قول مسئولين نظام يا مسئولين بانك كفايت مي‌كند  
و نيازي به تحقيق بيشتر نيست  
  
اصلاً موضوعات تخصصي اين‌طور است  
مثالي عرض مي‌كنم  
دكتر مي‌گويد:  
روزي يك عدد قرص كلسيم بخور  
به شرط اين‌كه حاوي منيزيم نباشد  
منظور دكتر از اين عبارت چيست؟  
آيا منظورش اين است كه شما برويد و قرص كلسيم را وارسي كنيد  
آزمايش  
و شخصاً يقين كنيد در آن منيزيم وجود ندارد؟  
يا وقتي به داروخانه مراجعه مي‌كنيد  
مي‌پرسيد از متصدّي  
راه ديگري هم نداريد  
و او مي‌گويد اين يكي ندارد  
و شما چاره‌اي جز اعتماد داريد؟  
كه البته مي‌دانيد معمولاً مسئول داروخانه دروغ نمي‌گويد  
و ما در جامه اسلامي مأمور به حُسن‌ظن در امور عرفي هستيم  
و زندگي اصلاً به بن‌بست مي‌رسد اگر مردم را دعوت به بي‌اعتمادي نماييم  
كه همه‌ چيز را شخصاً تحقيق كنند  
گوشت را كه ذبح شرعي باشد  
مرغ را كه هورموني نباشد  
پنير را كه مايه آن از معده خوك نباشد  
آدامس را كه روغن آن از خارج نيامده باشد  
روغن مايع را كه پالم نداشته باشد  
شير و ماست را كه فلان ماده مصنوعي شيرخشك در آن داخل نشده باشد  
چه و چه  
آيا مردم عادي  
در اين شرايط مي‌توانند زندگي نمايند؟  
يا تمام اين بررسي‌ها بر عهده نظام اسلامي‌ست  
و اگر نظام اعلام كرد بررسي كرده  
و مسائل شرعي رعايت شده  
مردم اعتماد مي‌كنند  
بانك هم در همين مقوله است  
نظام اسلامي همچنان اعلام مي‌نمايد كه عقود بانك‌ها شرعي‌ست  
و از مجتهدين در شوراي پول و اعتبار حضور دارند  
و اين براي مردم كافيست  
كه تكليف شرعي آن‌ها درست شود  
  
اما نسبت به خواص  
البته كه آنان بايد طراحي نمايند  
بانكي كه در عمق آن ربا نباشد  
تا مردم را از وضعيت «اكل ميته» خارج نمايند!  
  
مراقب باشيم بحث‌ها با هم مخلوط نشوند  
حضرت امير (ع) بحث اموال عمومي و بيت‌المال را طرح كردند  
جايي كه اختلاس بوده  
و از بيت‌المال به صورت عدواني دزدي شده  
بر اساس قوميت و نسبت خانوادگي با خليفه تقسيم شده  
ضمن اين‌كه بايد فهم روايات را  
و استخراج حكم از آن‌ها را  
به مجتهد واگذاريم  
زيرا اوست كه عام و خاص را  
مطلق و مقيد را  
ناسخ و منسوخ را  
اصول تعادل و تراجيح را  
مي‌داند و در كشف حكم به كار مي‌گيرد  
او حتماً اين روايت را هم ديده  
كه به چنان فتوايي رسيده  
  
مراجع اگر مي‌گويند «ظاهر اين است»  
قبلاً خودشان به حجيت ظواهر معتقد شده‌اند  
همين ظاهر را حجّت مي‌دانند  
و حكم شرعي را همين حكم ظاهري  
نه واقعي  
  
حالا ببينيد كداميك «من عِندي» مطلب اضافه كرده است  
بنده كه عرض مي‌كنم مراجع مي‌گويند مانعي ندارد  
پس ندارد  
يا شما  
كه مي‌فرماييد اگر چه مراجع مي‌گويند بلامانع  
چون خودم شبهه دارم  
پس حكم مي‌كنم به احتياط!  
  
البته احتياط خوب است  
احتياط براي كه كسي كه بتواند  
چنين فردي اصلاً نيازي به تقليد هم ندارد  
مرجع هم نمي‌خواهد   
مي‌دانيد كه ما سراغ تقليد رفته‌ايم كه از احتياط خلاص شويم  
و گرنه تكليف شرعي هر انساني از سه وضعيت خارج نيست:  
اجتهاد، احتياط، تقليد  
كسي كه احتياط بتواند، تقليد نمي‌كند  
اما احتياط دشوار است  
و محال عادي‌ست  
مردم نمي‌توانند يعني  
عموم آن‌ها  
مردم سراغ تقليد رفته‌اند كه احتياط نكنند  
وقتي مرجع مي‌گويد حلال  
مردم حلال فرض مي‌كنند  
و اين درست است  
  
با خبر كردن مردم جريان‌سازي كردن آيا خوب است؟  
اين را بايد بيشتر بررسي كرد  
آيا ايجاد هول و ولا در بين افرادي  
كه تأثيري در اتفاق بعدي ندارند  
يعني آن‌ها نيستند كه قرار است بانك را اصلاح نمايند  
نمي‌دانم  
شايد از اين بابت كه ايجاد مطالبه كند خوب باشد  
فشار بياورد به مسئولين امر  
اما اگر فشار بياورد به زندگي آحاد افراد  
و مردم را نسبت به دين سرخورده نمايد  
اين را نمي‌دانم صحيح باشد يا خير  
طوري شود كه طرف  
از حداقل‌هاي زيست شرعي باز بماند  
كه بعدش دست بردارد  
بگويد اگر دين با اساس نفس كشيدن من هم مشكل دارد  
اصلاً نخواستم  
بي‌ديني كه منطقي‌تر و عاقلانه‌تر است  
آن‌هم جايي كه متوّليان دينش مي‌گويند مشكلي ندارد  
ولي مبلّغانش مي‌گويند: ما مي‌فهميم كه دارد!  
  
نياز به بررسي بيشتر دارد به گمانم  
در حقيقت يك نقشه راه است  
كه براي رسيدن به بانكداري اسلامي  
آيا بايد مردم را به خيابان بكشيم و راهپيمايي راه بياندازيم  
يا مي‌شود دوستانه ماجرا را حل كرد  
به طريقي علمي‌تر و وزين‌تر  
نهادهاي پژوهشي را درگير كرد، نه مردم را  
  
اما همه اين گفت‌وگوها  
نافي وظيفه نخبگان و خواصّ عرض كردم كه نيست  
و بانك‌داري ِ تماماً اسلامي بايد طراحي شود  
و اگر در اين مسأله كوتاهي نمايند  
بزرگان ما  
مسئول هستند و بايد جواب بدهند!  
  
محتاج دعاي خير حضرتعالي هستم  
در پناه خدا

[پرسش حذف شد]  
  
پاسخ سؤال اول:  
من از بيست سالگي شاغل بودم  
يعني حقوق‌بگير  
و بارها نيز محل كارم تغيير كرده  
هر جا كه استخدام شدم  
بلافاصله حساب بانكي برايم گشودند  
از همين رو  
در بانك‌هاي متعدّدي حساب دارم  
كه تقريباً هيچ‌كدام را  
مي‌شود كه بگويم به اختيار خودم نگشودم  
همه به اجبار كارفرما  
كه مثلاً بايد در فلان بانك فلان نوع حساب باز كني  
تا دستمزد را به حسابت واريز كنيم  
[[فهرست حساب‌هاي بانكي]](http://movashah.id.ir/fa/index.php?w=account)  
  
بله  
حساب سرمايه‌گذاري دارم  
ولي سود قابل توجهي ندارد  
مثلاً ماهي پنج يا شش هزار تومان  
چرا؟!  
زيرا هيچ وقت در هيچ حساب بانكي  
پولي ندارم  
وقتي دستمزدي واريز مي‌شود  
اطلاع كه مي‌يابم  
فوري برداشت مي‌كنم  
در بانك باقي نمي‌ماند كه سود روي آن بيايد  
نه اين‌كه چون سود بانك را شرعي نمي‌دانم  
زيرا  
اهل پس‌انداز اساساً‌ نيستم  
و آينده‌نگري ندارم  
اگر امروز باشد با بچه‌ها مي‌خوريم  
اگر نباشد  
به خدا توكل مي‌كنيم  
  
اما وام  
خير  
هرگز وامي نگرفتم  
و قسطي پرداخت نكردم  
ولي يك‌بار ضامن وام ديگري شدم  
در مركز خدمات حوزه علميه  
طلبه‌اي پانصد هزار تومان كالا خريداري كرد  
البته با وام قرض‌الحسنه  
مرا ضامن معرفي كرد  
قسطش عقب افتاد  
بدجور افتادم به زحمت  
ديگر عهد كردم كه ضامن هم نگردم  
و گرنه اصلاً اعتقادي به وام ندارم  
زيرا گمانم اين است  
كه وام يعني خوردن از آينده  
انگار انسان يقين داشته باشد كه حالاحالاها زنده است  
و سهم فردا را  
روزي آتي را  
رزقي كه معلوم نيست خداوند چه مقدار مقرّر كرده باشد  
در ايامي كه هنوز نيامده  
پيش‌پيش  
بخواهد امروز مصرف نمايد  
از اين رو هرگز وام نگرفتم  
و قصد گرفتنش را هم ندارم  
  
اميدوارم اين دو پاسخ از سردرگمي شما بكاهد  
  
اما يك نكته  
بنده تلاشم اين بوده كه از سوي خودم پاسخي عرض ننمايم  
و آن‌چه بيان شد  
مطالبي‌ست كه از اساتيد مختلف فرا گرفته‌ام  
بخشي از آن‌ها ريشه در مباحث كلامي دارد  
و بخشي نيز فقهي  
بخشي نيز متأثر از سيره امام راحل (ره) است  
شما كتاب [«كشف‌الاسرار»](http://ketabnak.com/book/14687) ايشان را مطالعه بفرماييد   
ببينيد ديدگاه‌هاي ايشان سال‌ها قبل از انقلاب چه بوده است  
و سپس سيره ايشان را در انقلاب  
در اصل نهضت  
و پس از آن  
تا تغييرات را دريابيد  
متوجه نكاتي مي‌گرديد  
اين‌كه چگونه احكام را اصل و فرع نمودند  
و به دلايلي كاملاً مستند  
هر جا ناگزير شدند  
فروع را قرباني اصول كردند  
تا اصل دين بماند  
جوهره آن نيز در [اين عبارت](http://farsi.rouhollah.ir/library/sahifeh?volume=17&page=383) ايشان گنجانده شده:  
«اين الآن يك تكليف بسيار بزرگي است كه از همه تكاليف بالاتر است، حفظ اسلام در ايران» (صحيفه امام، ج17، ص383)   
اگر اين مطلب را به درستي درك نكنيم  
چه بسا پاره‌اي از مواضع مقام معظّم رهبري نيز براي ما ايجاد شبهه نمايد  
و من ديده‌ام  
بعضي بچه‌هاي حزب‌اللهي و انقلابي را  
كه چگونه گاهي ديدگاه‌هاي ايشان را ناآگاهانه نقد مي‌كنند  
  
اداره «كلان» يك نظام  
با نگاه «جزئي» و خُرد هميشه سازگار نيست  
و آنان‌كه «بخشي» به جامعه مي‌نگرند  
معمولاً نمي‌توانند نظم كل سامانه اجتماعي را درك نمايند  
و گاهي به الف و گاهي به ب گير مي‌دهند  
و متوجه نمي‌شوند  
كه الآن نه الف موضوع اصلي نظام است و نه ب  
اسلام دارد از نقطه جيم آسيب مي‌بيند  
همين است كه هميشه به «رهبر» احتياج داريم  
فقيهي مدير و مدبّر  
آگاه به زمان  
كه تمام عرصه‌هاي سياسي و فرهنگي و اقتصادي را ببيند  
و سپس نقاط آسيب «فعلي» را مشخص نمايد  
و همان‌ها را مطالبه كند  
تا انرژي‌ها و نيروي‌هاي انقلاب هدر نرود  
همسو شود و همگرا  
و خرج مناطقي نشود كه اولويت اصلي نظام نيستند!  
  
موفق باشيد

[پرسش حذف شد]  
  
وقتي ما مي‌گوييم:  
  
منظور بنده از مشروط بودن حكم مراجع   
اين نبود كه مشروط به شرعي بودن عقود باشد   
آن را كه بر روي كاغذ درست كرده اند   
  
ظاهر كلام اين است كه قراردادهاي بانكي از نظر شرعي اصلاح شده است  
روي كاغذ  
يعني قرارداد آن‌ها قرارداد سالمي است  
از نظر شرعي  
و منطبق با قوانين موضوعه نظام اسلامي  
  
وقتي مي‌گوييم:  
  
حالا سوال من اين است  
آيا سپرده گذار موظف نيست كه بداند آيا بانك واقعا با آن فعاليت تجاري حلال انجام ميدهد يا نه ؟   
مرجع تقليد در مورد اين قسمت كه به مقلد اطمينان نداده است كه حتما اينگونه است .   
فقط  حكم شرع را گفته است   
  
كلام‌مان ظهور در چه دارد؟!  
در اين‌كه  
اگر چه مرجع گفته كه بر عهده مكلف نيست تا تحقيق نمايد  
ولي من ترديد دارم  
در اين كلام ايشان  
و نمي‌پذيرم  
و معتقدم كه بايد سپرده‌گذار تحقيق نمايد  
نحوه پرسش  
و علامت سؤالي كه در پايان عبارت ديده مي‌شود  
اين را به خواننده القاء نمود  
وقتي فتاوايي وجود دارد كه صراحت در همين دارد  
در اين‌كه تحقيق بر عهده مكلف نيست  
و قول مديران و مسئولان كفايت مي‌نمايد  
  
وقتي مرجع مي‌گويد ظاهر در اين است كه اشكالي ندارد  
و من بگويم:  
  
 آنچه در عمل اتفاق مي افتد قطعا فعاليت ربوي است   
  
و بعد هم معترض باشم به مراجع:  
  
 بالاخره مردم چه تكليفي دارند  در برابر اين غيرشفاف بودن فعاليت بانكها و اينگونه پاسخ هايي كه مراجع ميدهند  
  
وقتي ما اين‌طور مطالب را در كنار هم بچينيم  
مخاطب احتمالاً اين‌طور متوجه خواهد شد:  
  
«مراجع دارند ضد و نقيض سخن مي‌گويند  
يا در پرده ابهام  
يك‌طور، هم دارند به نعل مي‌زنند و هم به ميخ»  
  
و اين اعتراض در مخاطب شكل مي‌گيرد:  
  
«چرا مراجع با الفاظ بازي مي‌كنند  
چرا ما را مي‌پيچانند  
چرا صريح و روشن نمي‌گويند كه چه كنيم؟  
چرا فقط حكم شرعي را مي‌گويند و مصداق را تعيين نمي‌كنند  
چرا به مقلّد اطمينان نمي‌دهند  
بالاخره يا رومي ِ روم يا زنگي ِ زنگ  
هردوانه كه نمي‌شود!»  
  
وقتي ما بياييم و بگوييم:  
  
اينگونه پاسخهاي مراجع به نظر بنده بهانه لازم را به اين افراد ميدهد  
 و اين شيوه را درست نميدانم  
  
روشن است كه شيوه بيان مراجع را صحيح نمي‌دانيم  
مراجع را داراي اين مخاطب‌آگاهي نمي‌دانيم  
كه به شيوه‌اي حكم را بيان نمايند  
تا بهانه دست وي ندهد  
  
البته حقير در مقام دفاع از مراجع محترم نيستم  
ايشان خود بايد از كلام خود دفاع نمايند  
و از مخاطب‌شناسي خود  
و از شيوه بيان احكام  
قطعاً بنده نيز مي‌پذيرم كه سبك بيان فقهاي ما  
كاملاً فقهي‌ست  
اصطلاحاتي كه در پاسخ استفتائات بيان مي‌نمايند  
علمي‌ست  
و مترجم مي‌خواهد تا دست مردم را بگيرد  
مردم عادي وقتي متن رساله را بخوانند طبيعي‌ست كه گيج مي‌شوند  
وقتي تفاوت احتياط بعد از فتوا و بدون فتوا را نمي‌دانند  
احتياط واجب و مستحب را  
مردم طبيعي‌ست كه كلام تخصصي مراجع را نفهمند  
و مبلّغ لازم باشد تا تبيين كند  
به زبان قوم ترجمه  
  
وقتي ما در كلام‌مان اين عبارت را به كار مي‌بريم:  
  
متاسفانه بحث هايي كه در محافل حوزوي يا دانشگاهي ميشود   
مربوط به همان بخش روي كاغذ است   
ولي مشكل اصلي در اجراي واقعي عمليات بانكي است .  
  
چه برداشتي از آن منطقي‌ست؟!  
يعني ما به دانشگاه و حوزه معترضيم  
كه اگر حكم به حليت و اباحه مي‌دهند  
اگر قائل به قانوني بودن و صحيح بودن مي‌شوند  
چون به ظاهر امر توجه دارند  
و آن بازي با الفاظي كه در نوشته‌هاي كاغذي  
در قراردادهاي صوري بانك به كار بسته مي‌شود  
در حالي كه ما  
خود ِ ما  
تحليل كرده‌ايم و تجربه  
و دانسته‌ايم كه «واقعيت» جز اين است  
واقعيتي كه حوزه و دانشگاه  
و مراجع ما  
توجهي به آن نداشته‌اند  
و به آن‌چه روي كاغذ آمده بسنده نموده  
يك جور فريب خورده‌اند انگار  
فريب تزوير حقوقي حقوقدانان ِ كاركشته را  
  
ما وقتي اين همه عبارات روشن را در كلام خود به كار مي‌بنديم  
روشن است كه از «نزد خود» چيزي بر نظر مراجع افزوده‌ايم  
آن‌ها به «ظاهر امر اين است» اكتفا مي‌نمودند  
و مكلّف را تكليف نمي‌كردند تا در كنه امر تحقيق و بررسي نمايد  
اما ما  
با اين استدلال كه:  
  
اگر وظيفه مرجع تقليد نيست و وظيفه سپرده گذار هم نيست ،  
يا به قول شما توان تحقيق را ندارد پس چه كسي مسئول است ؟   
اگر سازمان نظارتي كه شما فرموديد وجود ندارد   
و يا وجود دارد و درست كار نميكند   
آيا ديگر سپرده گذار تكليفي ندارد و با خيال راحت بايد سود بگيرد ؟  
آيا در مضاربه عادي بين دو شخص حقيقي  
سپرده گذار نبايد بداند كه طرف قرارداد پول او را در چه تجارتي به كار ميبرد ؟  
  
مخاطب را به اين سو مي‌كشيم  
كه پس خود سپرده‌گذار مكلّف است از نظر ما  
يا از نظر خودش  
كه بايد برود و عمليات بانكي را بررسي نمايد  
پيش از سپرده‌گذاري  
و اگر «واقعاً» شرعي نبود  
عقد نبندد با بانك!  
  
البته به قول طلبه‌ها «مصنّف زنده است»  
و تمام آن‌چه برداشت حقير بوده  
همه را به كناري مي‌نهيم  
وقتي مي‌فرماييد از نزد خود چيزي بر نظر مراجع نمي‌افزاييد  
مي‌پذيريم  
شايد در فهم كلام شما اشتباه كرده باشم كه آن طور قضاوت نموده‌ام  
از اين بابت پوزش مي‌طلبم  
  
اما اين‌كه مراجع مي‌گويند سپرده‌گذاري در بانك‌ها مانعي ندارد  
در مطالب قبلي متن فتوا را با نشاني آوردم  
البته نه همه مراجع را  
ولي نظر بعضي ديگر از مراجع هم در اين سايت معتبر ديده مي‌شود:  
<http://www.isna.ir/news/92121409189>  
و براي ساير نظرات  
نياز به تحقيق و بررسي بيشتر  
ولي حقير به حسب حشر و نشري كه با دفاتر مراجع داشته‌ام  
با آدم‌هايي كه آن‌جا آمد و شد دارند  
و حضور در كلاس درس اساتيد  
اگر چه سال‌هاست  
حدود پنج شش سال  
كه به صورت فيزيكي از حضور معذورم  
و محروم  
و بيشتر نوار درس‌ها را گوش مي‌كنم  
في‌الجمله مي‌دانم كه ساير مراجع نيز با مسامحه فتوا مي‌دهند  
بالجمله نه البته  
  
اما در هر صورت مكلّف بايد به فتواي صريح مرجع تقليد خود مراجعه نمايد  
و گمان مي‌كنم نبايد مكلّف را به چيزي وراي آن‌چه در متن فتوا آمده دعوت كنيم  
به نحوي كه  
در اصل فتوا به شك افتد  
و اين خيال را در ذهن او بياندازيم  
اين وهم را  
كه مرجع، نظر ظاهري‌اش با نظر واقعي‌اش فرق دارد  
و مكلّف را به حرج اندازيم كه حالا چطور نظر واقعي مرجع را از نظر ظاهري وي تشخيص دهد!  
اين سدّ مي‌كند ارتباط مردم با مرجعيت را  
غيرقابل اعتماد  
يا دشوار و پيچيده  
  
به زعم حقير البته  
كه بعيد نيست در اشتباه باشم  
كه ما هيچ‌وقت از اشتباه و خطا مصون نيستيم  
بلكه با تضارب آراء  
و شنيدن نقدهاي دوستان‌مان  
آگاه شويم  
و از اشتباه خلاصي يابيم  
  
حالا از همه اين بحث‌ها گذشته  
كه البته بحث بسيار نشاط‌آوري بود  
و حظّ وافري بردم از اين هم‌كلامي  
اين‌جا بحث مكلّف بود و وظيفه او  
اما در اصل ماجرا  
بنده با شما موافقم  
در انحرافاتي كه به واسطه بانك‌ها ايجاد مي‌شود  
و آثار وسيعي كه در جامعه اسلامي دارد  
بنده سخنراني‌هاي آقاي حسن عباسي را هم پيوسته پي‌گيري مي‌كنم  
تحت عنوان [كلبه كرامت](http://www.kolbeh-keramat.ir)  
مدام فيلم‌هاي ايشان را دانلود مي‌كنم و مي‌بينم  
و ايشان را فرد دقيقي يافتم در تحليل بانك و اقتصاد سرمايه‌داري  
و كدهايي كه از خود غربي‌ها مي‌دهند  
واقعاً روشنگر است  
و حتي  
بنده مقداري فراتر از شما  
كه معتقديد مي‌شود «بانك خوب» داشت  
جايي كه فرموديد:  
  
و اين در حالي است كه اعلام حرام بودن سود بانكي  
و نگرفتن آن از فردا  
به كار اصلي بانك كه گردش نقدينگي است لطمه اي نميزند كه اين موضوع  البته مفصل است و جاي بحث دارد .  
  
با شما اختلاف نظر دارم  
سخت‌تر مي‌انديشم  
و از وقتي كتاب ثروت ملل آدام اسميت را خوانده‌ام  
و كتاب سرمايه (كپتال) ماركس را  
به شدّت معتقد شده‌ام كه بانك قابل اصلاح نيست  
و اصلاً بر پايه ربا طراحي شده  
ربا نباشد بانك نيست  
اگر چه ما مي‌توانيم چيز ديگري طراحي كنيم  
نوعي ديگر از نهاد اجتماعي  
كه بتواند انباشت سرمايه ايجاد كند  
ولي آن ديگر بانك نيست  
و معادلات بانك بر آن تطبيق نمي‌كند  
آن ديگر اسكناس ندارد  
حواله و چك و سفته و برات و تراول و اين قبيل چيزها  
آن بايد طور ديگري باشد  
  
و ما امروز شديداً نياز داريم به تأسيس  
به جاي خيلي از بحث‌هاي ديگر  
كه ثمري جز افزايش التهاب رواني  
و نارضايتي اجتماعي ندارد  
استاد حسيني (ره) بر ضرورت طراحي اقتصاد اسلامي تأكيد داشت:  
حوزويان و دانشگاهيان بايد دنبال تأسيس علوم انساني جديد باشند  
البته تأسيس سخت است، ولي سرنوشت محتوم است!

[[لينك فيلم]](http://www.aparat.com/v/3w6kH)

اگر تأسيس نكرده باشيم  
اگر راه جديد نساخته باشيم  
اگر قادر نباشيم امروز نسخه‌اي براي اداره صحيح‌تر جامعه ارائه كنيم  
به هم ريختن ساختار موجود معلوم نيست حجيت داشته باشد  
و مجوّز شرعي:  
ما اگر نمي‌توانيم جامعه را ارگانيزه بكنيم  
نبايد متشتّت‌كننده باشيم  
يا بايد دست بكشيد از كار جامعه  
يا مدعي هستيد كه مي‌توانيد سعادت بشر را اداره كنيد  
اداره سعادت بشر كه شوخي و بازي نيست

[[لينك فيلم]](http://www.aparat.com/v/MbEJ5)

خدايش رحمت كناد  
  
مرا از نقطه‌نظرات ارزشمند خود محروم نفرماييد  
هر غلط و اشتباهي نيز در كلامم يافتيد  
بي‌دريغ بفرماييد  
سپاسگزارتان خواهم بود دوچندان!  
  
در پناه حق

[پرسش حذف شد]

موافق صريح بودنم  
اصلاً مگر در بحث علمي مي‌شود صريح نبود؟!  
تعارف كه ندارد  
تازه آن هم علمي كه به حكم شرعي متكي‌ست  
و قرار است وضعيت انسان در سراي جاويدان را مشخّص سازد  
من اين صراحت را مي‌ستايم  
  
الگوريتم هميشه جواب مي‌دهد  
زيرا نظم مي‌بخشد  
و نظم درك را مي‌افزايد  
و قدرت قضاوت و استدلال را  
  
دسته‌بندي بسيار خوبي بود  
محظوظ شدم  
با گزينه دوم موافقم  
از سه گزينه؛  
1. خود مرجع تقليد  
2. سازمان يا نهادهاي نظارتي  
3. شخص مقلّد  
  
اين‌هايي كه خارج از كشور زندگي مي‌كنند  
در بلاد غربي  
معمولاً خبرهايي كه مي‌دهند  
مي‌گويند براي مصرف گوشت دچار مشكل هستند  
سوق مسلمين كه ندارند  
گوشت حلال دستشان نيست  
همين مشكل را يهودي‌ها نيز ظاهراً دارند  
براي اين‌كه گوشت كوشر گيرشان بيايد  
با ذبح شرعي يعني  
ايراني‌ها دور هم جمع مي‌شوند و براي خود گوسفند مي‌خرند و ذبح مي‌كنند  
يا اگر نمي‌توانند  
كلّي تحقيق و بررسي  
تا مغازه‌اي بيابند كه راست بگويد  
و ذبحش اسلامي باشد  
آيا همين مردم در بلاد اسلامي نيز بايد چنين وضعيتي داشته باشند؟!  
  
در كل يعني  
آيا تكليف انسان‌ها در شهرهاي اسلامي  
مانند همان است كه در شهرهاي كفّار؟!  
متون شرعي ما چنين نگفته‌اند  
نه اين‌كه خودم شخصاً رفته باشم و اجتهاد كرده باشم  
بلكه اساتيد ما  
هر كدام را كه به خاطر دارم  
بحث سوق مسلمين كه مي‌شود  
اصرار داشتند كه در ادله ما تسامح فراوان است  
حتي فردي كه آمده و در پنيري شك كرده  
در گوشتي شك كرده  
معصوم (ع) تأكيد نموده مصرف كند  
حتي رواياتي هست كه معصوم (ع) خود مصرف كرده تا شك و شبهه برطرف شود  
تا جامعه اسلامي ثبات يابد  
و احساس امنيت غذايي و رواني پايدار گردد  
  
از اين رو  
وقتي سازمان داريم كه مسئول نظارت بر بانك است  
و رهبر كه ناظر بر تمام اين نهاها  
مشروعيت تمام حاكميت را كه به ولي فقيه مي‌دانيم  
حضرت ايشان وقتي صحّه گذاشته‌اند بر ساختار حاكميت  
و شخص رؤساي دولت و مجلس و دستگاه قضاوت  
تنفيذي كه مي‌نمايند  
في‌الجمله تمام دستگاه حاكم را مشروع مي‌نمايد  
اسلامي يعني  
و «لزوم تحقيق» را از عهده مكلّف بر مي‌دارد  
اين چيزي‌ست كه به ما گفته‌اند از فقه بيرون مي‌آيد  
  
البته اگر مرجع تقليد «اگري» سخن گفته  
ممكن است مسأله موردي شود  
فرض بفرماييد بدون تحقيق و بررسي و تجسّس  
برخورد كردم با يك مورد خاص  
خودم ديدم كه گوسفندي مرده بود  
قصاب همسايه دزدكي شبانه شقّه كرد  
در مغازه گذاشته كه بفروشد  
اين‌جا اگر چه از يك سو وظيفه دارم به نهادهاي نظارتي گزارش نمايم  
ولي خودم نيز  
ديگر نمي‌توانم به اصل رجوع   
و بر اساس تسامح سوق مسلمين با اين گوشت مردار عمل كنم  
  
لذا اگر به دنبال فلسفه آن «اگر»ها باشيم  
به نظر مي‌رسد اين باشد  
و گرنه چه رسمي‌ست كه مرجع بگويد قول مسئول كافي‌ست  
و بعد «اگر» را هم مقدمه حكم نمايد؟!  
  
غرض اين‌كه مراجع مذكور در قيد حيات‌اند  
دفتر هم دارند  
خوب است اين را استفتاء بفرماييد  
اين‌كه اگر فرموده‌ايد قول مسئول كفايت مي‌كند  
آيا بر مكلّف است تا تحقيق نمايد  
تا محرز شود بر او كه «دليل بر خلاف» ندارد؟!  
در علم اصول فقه مي‌گويند اصطلاحاً «فحص از مخصّص»  
يعني فقيه ملزم است تا تحقيق كند  
آن‌قدر تا مأيوس شود  
در تشخيص حكم  
اما آيا مكلّف نيز چنين وظيفه‌اي دارد  
در تشخيص مصداق  
در هنگامي كه قصد افتتاح حساب در بانك داشته باشد؟!  
  
اما فارغ از بحث اول  
وقتي دنبال تحليل عقود بانك باشيم  
حداقل دو دسته از معاملات وجود دارد  
تفكيك كنيم تا اشتباه نشود  
معاملاتي كه مربوط است به سپرده‌گذاري  
وقتي كه ما پول به بانك مي‌دهيم تا بيشترش را بگيريم  
و معاملاتي كه مربوط است به اخذ وام  
وقتي بانك به ما پول مي‌دهد تا بيشترش را بازپس دهيم  
  
بله من يك بار ديدم  
در سايت يك بانكي رفته بودم  
داشتم گزارش حساب را نگاه مي‌كردم  
چندين سال پيش  
يادم هست يك گزاره عجيب ديدم  
فكر كنم در حدود دو سه هزار تومان به حساب ريخته بودند  
نوشته‌اي با اين مضمون:  
مابه‌التفاوت سود ساليانه سپرده‌گذاري  
اين را به خاطر دارم  
چون خيلي برايم عجيب بود  
اين‌كه بانك آمده و علاوه بر سود علي‌الحساب چيزي اضافه كرده!  
شايد اين كار را كرده بودند فقط براي اين‌كه معامله‌شان را حلال كرده باشند  
يا مثلاً قانون را رعايت! :)  
  
وقتي ما به بانك پول مي‌دهيم  
نوع قرارداد وكالت است  
ما مضاربه به بانك نمي‌دهيم  
چون بانك «عامل» نيست   
اساساً در علم اقتصاد  
قرار نيست تا بانك رأساً بنگاه اقتصادي گردد  
توليد كالا يا خدمات كند  
و سود را با سرمايه‌گذار تقسيم  
بانك وكيل است  
ما بانك را وكيل مي‌كنيم تا هر جا كه بيشترين بهره را تأمين مي‌كند  
از طرف ما مضاربه كند  
بنابراين  
وقتي علي‌الحساب تعيين مي‌كند بانك  
يعني تضمين مي‌دهد آن‌قدر باهوش و زرنگ هست :)  
كه مي‌تواند جايي سرمايه‌گذاري نمايد كه حداقل اين مقدار سود بدهد  
و اگر بيشتر بود  
متعهد مي‌شود تا آن را نيز با ما تقسيم كند  
  
تا اين‌جاي كار كه مشكلي نيست  
عقدي شرعي‌ست  
نه مضاربه  
كه وكالت  
  
اما در سوي ديگر  
بانك خودش نبايد عامل باشد  
لذا به ما وام مي‌دهد  
مايي كه اين‌بار توليدكننده‌ايم  
توليد كالا يا خدمات  
ماي توليدكننده مي‌شويم عامل  
مي‌خواهيم از بانك پول بگيريم تا كار كنيم  
و سود را با بانك شريك شويم  
به عنوان وكيل سپرده‌گذاران  
تا بانك نيز سود را تقسيم كند  
مقداري براي خود به عنوان كارمزد  
و باقي براي سرمايه‌گذار در اين مضاربه وكالتي  
  
اين‌جاست كه بانك سراغ «جعاله» مي‌رود  
وقتي «مضاربه» در سود و زيان شريك مي‌كند بانك را  
هم وكيل و هم موكل  
بانك‌ها كه هرگز «وام» نمي‌دهند  
زيرا وام كه نمي‌تواند سود اجباري داشته باشد  
بانك عقد «جعاله» با من مي‌بندد  
مثلاً وقتي كه بخواهم خانه بسازم  
چطور؟  
وقتي مي‌گويم: آقاي وكيل!  
بانك منظور است  
من مي‌خواهم خانه‌اي بسازم  
با من مشاركت مي‌كني؟!  
بانك مي‌گويد:  
خير!  
من با كسي در ساخت خانه شريك نمي‌شوم!  
هرگز!  
ولي حاضرم يك خانه برايم بسازي  
پول خانه را مي‌دهم  
وقتي برايم ساختي  
براي من  
اين مقدار به تو پول مي‌دهم  
به عنوان اجرت جعاله  
به خاطر زحمتي كه براي من كشيده‌اي  
و براي موكلينم  
پس  
وقتي ساختي و تمام شد  
البته خانه را به تو مي‌فروشم  
به اين قيمت!  
  
گرفتيد؟!  
شد دو قرارداد  
كه هر دو شرعي‌ست  
بانك بيست ميليون تومان به من اجرت مي‌دهد  
من مي‌شوم عامل  
نه در مضاربه  
بلكه در جعاله  
من خانه را مي‌سازم و سند به نام بانك است  
اصلاً‌ خانه مال بانك است  
وقتي تمام شد  
بانك مي‌گويد من اين خانه را به تو مي‌فروشم سي ميليون تومان  
البته چون نقد نداري  
قسطي از من بخر!  
چي؟!  
بخر!  
دقت فرموديد  
اين‌جا اصلاً‌ بحث بازپرداخت كه نيست  
تا ربا جا داشته باشد  
خانه خودش است  
حق دارد به هر قيمتي كه خواست بفروشد  
حالا مردانگي كرده و از روز اول  
از روزي كه هنوز ساختن آغاز نشده  
قيمت داده و گفته كه وقتي ساخته شد  
سي ميليون تومان مي‌خرد!  
  
بنابراين  
هم مشكل دنياپرستي بانك حل مي‌شود  
هم مخالفت قطعيه آن با شرع برطرف مي‌گردد  
  
استاد حسيني (ره) نحوه قدرت يافتن كفار را اين طور تحليل مي‌نمايد  
اين‌كه امروز  
آن‌ها قدرت «موضوع‌سازي» پيدا كرده‌اند  
اما فقه ما  
چون گذشته  
همچنان پاسخگوي به مسائل مستحدثه است

[[لينك فيلم]](http://www.aparat.com/v/TLMHI)

يك زماني موضوعات تطوّري طبيعي داشتند  
كفّار تلاش مي‌كردند از آن‌ها بهره ببرند  
و فقها هم تلاش مي‌كردند وظيفه مسلمانان را نسبت به اين موضوعات مشخص سازند  
مثلاً بيع  
مثلاً نكاح  
اما وقتي رنسانس اتفاق افتاد  
و كفّار قدرت يافتند موضوع بسازند  
بيمه را اختراع كردند  
بانك را اختراع كردند  
امروزه قادر شده‌اند طوري موضوع بسازند  
كه فتواي مورد نظر خود را از فقها بگيرند  
مي‌بينيم عقود بانك را طوري طراحي مي‌نمايند  
كه فقه ما چاره‌اي جز اين ندارد كه آن را شرعي بداند  
  
اما براي دستيابي به فقه محدِث حادثه  
ما نيازمند فقه حكومتي هستيم  
به قول آقاي اراكي [فقه كلان يا فقه نظام](http://rastan.parsiblog.com/Posts/276)   
و به قول آقاي اكبرنژاد [فقه كلان‌نگر](http://rastan.parsiblog.com/Posts/472) [نگاه ماهواره‌اي]   
يا به قول منتسب به شهيد صدر (ره)  
[فقه نظامات اجتماعي](http://rastan.parsiblog.com/Posts/237)   
  
ما با فقه موجود  
فقهي كه موضوعات را مستقل از هم مورد ملاحظه قرار مي‌دهد  
وقتي به سراغ تحليل عقود بانكي برويم  
بانكرها مي‌دانند چطور عقدها را تبديل كنند  
تا فتواي حليت بگيرند!

پ.ن.  
اما درباره با مضاربه  
اصطلاح «وام مضاربه» اصلاً غلط است  
وام كه نه مضاربه‌اي مي‌شود و نه جعاله‌اي و نه شكلي ديگر  
لذا در قراردادها  
مي‌نويسند «تسهيلات» نه «وام»  
  
اين استفتاء‌ از مقام معظم رهبري‌ست:  
  
سؤال 1923: آيا بهره‌اي كه بانكهاي جمهوري اسلامي از مردم در برابر وامهايي كه به آنان براي اموري مانند خريد مسكن و دامداري و كشاورزي و غيره مي‌دهند، مطالبه مي‌كنند، حلال است؟  
پاسخ: اگر اين مطلب صحيح باشد كه آنچه كه بانكها براي ساخت يا خريد مسكن و امور ديگر به مردم مي‌دهند به عنوان قرض است، شكي نيست كه گرفتن بهره در برابر آن شرعاً حرام است و بانك حق مطالبه آن را ندارد، ولي ظاهر اين است كه بانكها آن را به عنوان قرض نمي‌دهند بلكه عمليات بانكي از باب معامله تحت عنوان يكي از عقود معاملي حلال مثل مضاربه يا شركت يا جعاله يا اجاره و مانند آن است. به‌طور مثال بانك با پرداخت قسمتي از هزينه ساخت خانه در ملك آن شريك مي‌شود و سپس سهم خود را با اقساط مثلاً بيست ماهه به شريك خود مي‌فروشد و يا آن را براي مدت معيني و به مبلغ خاصي به او اجاره مي‌دهد در نتيجه اين كار و سودي كه بانك از اين قبيل معاملات بدست مي‌آورد، اشكال ندارد و اين نوع معاملات ارتباطي با قرض و بهره آن ندارند.  
  
و اين را ببينيد:  
  
سؤال 1932: كسي كه سرمايه‌اي را از بانك براي تجارت گرفته است، به اين شرط كه بانك در سود با او شريك باشد، اگر اين فرد در كار خود زيان كند، آيا بانك هم با او در خسارت شريك است؟  
پاسخ:  خسارت در مضاربه بر سرمايه و مالك آن وارد مي‌شود و از محل سود جبران مي‌گردد ولي اشكال ندارد كه شرط كنند كه عامل، ضامن تمام يا قسمتي از آن باشد.  
  
همين!  
بانك در قرارداد مضاربه  
عامل را ضامن سرمايه و سود قرار مي‌دهد!  
منبع: <http://farsi.khamenei.ir/treatise-content?id=167&pid=167&tid=-1>

[پرسش حذف شد]

آن‌چه با عنوان «برداشت نهايي» فرموديد  
بله  
بنده اين‌طور نظر بزرگان را فهميدم  
خيلي خوب و شيوا نظم بخشيديد به آن  
تشكر  
  
اما در رابطه با سپرده‌گذاران  
اين‌كه بانك چه مي‌كند در مضاربه  
در آن‌سويي كه وكيل است  
در وكالت خود  
آن‌ها مسئوليتي ندارند  
به اين استفتاء دقت بفرماييد:  
  
س 1905: باتوجه به اينكه معاملات بانكها واقعاً مضاربه نيستند، زيرا بانك هيچ خسارتي را بر عهده نمي‌گيرد، آيامبلغي كه سپرده‌‌گذاران هر ماه به عنوان سود پولشان از بانك مي‌گيرند، حلال است؟  
ج: صرف عدم تحمل خسارت توسط بانك، موجب بطلان مضاربه نمي‌شود. و همچنين دليل بر صوري و شكلي بودن عقد مضاربه هم نيست، زيرا شرعاً اشكال ندارد كه مالك يا وكيل او در ضمن عقد مضاربه شرط كنند كه عامل، ضامن ضرر و زيانهاي صاحب سرمايه باشد، بنا بر اين تا زماني كه احراز نشود مضاربه‌‌اي كه بانك به عنوان وكيل سپرده‌‌گذاران ادعاي انجام آن را دارد، صوري و به سببي باطل است، آن مضاربه محكوم به صحّت‌ مي‌باشد و سودهاي حاصل از آن كه به صاحبان اموال مي‌دهد، براي آنان حلال است.  
  
پس ظاهراً كه طرف ديگر ماجرا مسأله‌دار نشده  
و بانك هر غلطي كه مي‌كند  
در سمت معامله‌هاي مضاربه‌اي خود  
موكلانش را درگير نمي‌نمايد  
يعني افرادي مانند آن دوست شما را   
كه پول‌شان را در بانك گذاشته‌اند تا سود بگيرند!  
  
اما اين‌ها همان‌طور كه به درستي اشاره فرموديد  
ناظر بر «ضمانت خسارت بر اصل سرمايه» است  
اما خسارت نسبت به سود چه؟!  
يعني اين‌كه عامل در مضاربه  
يعني آن بدبخت ِ بيچاره‌اي كه وام از بانك گرفته  
البته ما داريم واقعش را مي‌گوييم «وام»  
و گرنه آن‌ها كه قرار مي‌گذارند بر «تسهيلات مضاربه»  
او كه نبايد ضامن باشد بر سود  
كه حتماً و ضرورتاً به بانك بهره بدهد  
حتي اگر در فعاليت خود به شكست خورد  
و سودي كسب نكرد  
  
بله اگر سودي كسب نكرد  
ضامن است تا اصل سرمايه را باز گرداند  
اما سود را كه نه!  
  
در اين‌جاست كه مي‌رويم سراغ بانك  
بالاخره آن‌ها حقوق‌دان دارند  
بي‌گدار كه به آب نمي‌زنند  
تا بعد يك رِندي پيدا شود و برود دادگاه عليه‌شان شكايت  
كه مثلاً شما به چه حقي سود از من مطالبه مي‌كنيد  
در حالي‌كه در تجارت خود به شكست خورده‌ام  
در عقد مضاربه‌اي كه با شما داشته‌ام  
اين‌جاست كه مي‌بينيم در سايت بانك نوشته‌اند:  
  
اعطاي تسهيلات مضاربه در صورتي مجاز مي باشد كه پيش بيني نتيجه معامله ، سود آور باشد از اين رو در هنگام عقد قرارداد بايد نرخ خريد ، قيمت فروش و ميزان سود پيش بيني شود . كالاي موضوع مضاربه بايستي از نظر نوع ، مشخصات ، مقدار يا تعداد ، قيمت و شرايط خريد و ترتيب تحويل كالاي مورد مضاربه مشخص و كالا از بازار فروش خوبي برخوردار باشد .   
پشتوانه تسهيلات اعطائي بايد پوشش اصل و سود پيش بيني شده سهم بانك را بنمايد .   
پشتوانه هاي قابل قبول عبارتند از وثايق گروه نقد ، وثيقه ملكي ، سفته و ... كه متناسب با ريسك اعتباري مشتري و به تشخيص بانك تعيين مي گردد .  
اموال و وثائق تسهيلات اعطائي مطابق با بخشنامه هاي جاري بانك بيمه مي گردد .   
  
(اينجاست: <https://www.bsi.ir/Pages/Riali/Facilities/Mudarabafacility.aspx>)  
  
هاهاها... دقت فرموديد؟!  
همان غيب‌گويي كه شما در بيان‌تان داشتيد  
اين‌جا تبديل به كارشناسي شده  
علمي و محاسباتي  
  
از سوي ديگر  
ديده‌ايد كه بانك بدون ضامن تسهيلات نمي‌دهد؟!  
نقش ضامن چيست؟  
اوست كه ضمانت مي‌كند سود پيش‌بيني شده را  
او مدعي مي‌شود كه:  
اين عامل با اين نوع معامله خاصّ مي‌تواند حداقل اين مقدار سود به دست آورد  
كه اين مقدار هم سهم بانك است  
اگر نتوانست  
من ضامن  
چون من مدعي شده‌ام كه مي‌تواند!  
اين‌جا «عامل» ضامن سود نيست  
ولي فرد ثالثي  
آمده و ضامن سودي شده كه عامل نتوانسته كسب كند  
[«ضمان»](http://pajoohe.net/fa/index.php?Page=definition&UID=46190) در اين‌جا عقد مستقلي‌ست  
و در قانون مدني بارها مورد توجه قرار گرفته ([ببينيد](http://www.hemayatonline.ir/TextVersionDetail/5285))   
چطور؟!  
اين‌طور:  
وقتي عامل مدعي مي‌شود سود نكرده‌ام  
بانك سراغ ضامن يا ضامن‌ها مي‌رود:  
تو كه به من گفتي حتماً اين معامله سودآور است  
و آن را ضمانت كردي  
اصل سرمايه كه هيچ  
آن را خود عامل ضمانت كرده  
اما سود من چه؟!  
من اگر اين پول را به فرد ديگري مي‌دادم  
و تجارت ديگري مي‌كرد  
سودآور بود  
حالا كه به حرف تو عمل كردم و دادم به اين آقا  
و سود نداشت  
تو بايد سود از دست رفته مرا تأمين كني!  
  
و يك نكته ديگر  
شما فرموديد كه بانك‌ها به جاي «نسبت در سود»  
يعني مشاع بودن سود  
به صورت عددي سود را تعيين مي‌نمايند  
به صورت ثابت  
و اين‌كه شما فرموديد  
اين‌ها كه آخر سال نمي‌آيند محاسبه نمايند  
تا علي‌الحساب‌ها نهايي شود  
و اين عدد ثابت  
با يك رقم غيرثابت اصلاح گردد  
بشود سهم هر يك از سود نهايي  
پس از اول هم علي‌الحساب كه نبوده  
اگر بوده بايد آخر سال حساب و كتاب مي‌كردند  
  
بله  
فرمايش شما درست است  
اين با اركان مضاربه در تعارض است  
ولي متأسفانه :(  
اين نيز درست شده است  
دقت بفرماييد به اين استفتاء:  
  
س 1909: تاجري مقداري پول از شخصي به عنوان سرمايه مضاربه گرفت، به اين شرط كه درصد معيني از سود تجارت با آن را به او بپردازد، در نتيجه آن پول و سرمايه خودش را روي هم گذاشت تا با مجموع آنها تجارت كند و هر دو از ابتدا مي‌دانستند كه تشخيص مقدار سود ماهانه اين مبلغ مشكل است، به همين دليل توافق كردند كه مصالحه كنند، آيا عقد مضاربه در اين حالت شرعاً صحيح است؟  
ج: عدم امكان تشخيص مقدار سود ماهانه خصوص سرمايه مالك، ضرر به صحّت‌ عقد مضاربه نمي‌زند، به شرط اينكه شرايط ديگر صحّت‌ مضاربه رعايت شود، در نتيجه اگر عقد مضاربه را با رعايت شرايط شرعي آن منعقد كنند، سپس توافق نمايند كه براي تقسيم سود بدست آمده مصالحه كنند، به اين صورت كه بعد از دستيابي به سود، صاحب سرمايه سهم خود از آن را به مبلغ معيني صلح نمايد، اشكال ندارد.  
  
اين‌جاست كه مضاربه به يك صلح مزين مي‌گردد!  
يعني چه؟!  
يعني بانك در طرف مضاربه مي‌گويد:  
ما كه سود دقيق را نمي‌دانيم  
ولي مي‌دانيم حداقل صدهزار تومان كه هست  
اين مقدار را به من بده  
باقي را به تو بخشيدم  
يعني اگر هم يك وقت سهم من صد و بيست هزار تومان شد  
مقدار مازاد از صدهزار تومان را من با تو مصالحه كردم  
كه مال خودت باشد  
و نگيرم  
در سمت سپرده‌گذار نيز همين شرط را مي‌كند  
در قرارداد مي‌نويسد  
من كه مي‌دانم پنجاه هزار تومان حداقل سهم توست  
بيشتر از آن هر چه كه شد  
اين را از طرف تو به عامل مضاربه بخشيدم  
و با او مصالحه كردم  
ديگر از من مطالبه ننما، همين!  
  
اگر در ابتداي اين گفتگو  
آن خاطره خواستگاري را عرض كردم  
براي رفع همين شبهه بود  
اين‌كه گمان نفرماييد بنده سمت بانك هستم  
طرفدار اين دستگاه فاسد  
كه از اساس براي ظلم به مستضعفين  
و خدمت به مستكبرين طراحي شده بوده است  
اين‌كه به دليل بيان حقيقت درباره بانك  
يك كيس اكازيون را از دست دادم  
از همه جهت يعني... :)  
  
ولي بايد چيزي را كه به آن حمله مي‌كنيم  
خوب بشناسيم  
بدانيم طرف ما چيست  
و چه كساني هستند  
نشود كه با توپ پر حمله كنيم  
ناگهان عين بادكنك بادمان را خالي كنند  
وقتي با حقوق‌دان‌هايشان مواجه شديم  
طوري جواب همه سؤالات ما را بدهند  
كه منزوي شويم  
و هر كسي كه ناظر گفتگوست  
حق را به آن‌ها بدهد!  
جنگ نرم است  
و علوم انساني را آن‌ها توليد كرده‌اند  
اقتصاد را  
آن‌ها براي جامعه اسلامي ما كاستومايز نموده  
طوري بومي‌سازي كرده‌اند  
كه نتوانيم در قراردادهايشان خلاف شرع پيدا كنيم  
گر چه بالوجدان مي‌فهميم كه يك جاي كار مي‌لنگد!

البته  
يادمان نرود ما «جمهوري اسلامي» داريم  
اين هم نكته مهمي‌ست  
اين را من مي‌خواهم از شما كه توضيح بفرماييد  
چه شد كه نظام ما «جمهوري» شد  
در حالي‌كه مي‌دانيم  
و مي‌دانيد  
آن‌چه در اسلام مي‌شناسيم  
در فقه آن  
«حكومت اسلامي» بوده است  
وقتي نظام شد جمهوري  
يعني قوانين را وكلايي از سوي مردم تعيين مي‌كنند  
همين‌طور قانون بانك را  
و تعدادي از فقهاي مورد تأييد رهبر  
رهبري كه آن را نيز خبرگان منتخب مردم  
به وكالت از آن‌ها  
معين نموده‌اند  
حداقل ما هم اگر مدعي شويم منصوب است و نه منتخب  
به نصب عامّ  
ظاهر ِ جمهوريت آن كه دلالت دارد بر انتخاب  
روندي كه صورت مي‌پذيرد  
اين فقها و آن حقوق‌دان‌ها  
دوازده‌نفري مصوّبه وكلاي مردم را بررسي مي‌كنند  
اگر اين‌ها گفتند مخالف شرع  
و آن‌ها مخالف قانون اساسي  
كه آن را نيز مردم در رفراندوم رأي داده‌اند  
اگر گفتند كه نيست  
مي‌شود قانون معتبر  
يعني هم اعتبار شرعي و هم اعتبار قانوني  
  
دقت فرموديد چقدر رأي مردم حاضر شد  
در تصميمات نظام اسلامي  
اين شد جمهوريت  
حالا اين جمهوري اسلامي با اين ساختار  
اگر آمد و قانون گذراند كه اين بانك صحيح است  
خودش و تمام عقودش  
حالا ما به مردم چه مي‌توانيم بگوييم؟!  
اگر بگوييم باطل است  
آيا نبايد پاسخ بدهيم به نقد آن‌ها به بطلان تمام ساختار حاكميت؟!  
آيا نزده‌ايم زير ميزي كه خودمان چيده‌ايم؟!  
آيا جامعه را دچار تحير و سرگشتگي نكرده‌ايم؟!  
همه معادلات را بر هم نزده‌ايم؟!  
قيد جمهوري قيد ساده‌اي نيست  
به نظر شما چرا ما اين قيد را در ابتداي انقلاب ضميمه اسلام كرديم؟  
  
اگر چه بنده طلبه حوزه امام زمان (عج) هستم  
و هيچ تعهّدي نسبت به منتسكيو ندارم  
اتفاقاً از استادي شنيدم كه به جاي قواي سه‌گانه  
ما [پنج قوّه](http://movashah.id.ir/fa/index.php?w=work&x=697) بايد براي نظام اسلامي در نظر بگيريم  
اما در هر صورت  
امروز سه قوّه داريم  
رئيس جمهور هم داريم  
پس لازم است به نكته‌اي كه عرض كردم توجه كنيم  
  
استاد حسيني (ره) معتقد است مشكل ما  
در تأثير منطق ارسطويي  
بر مطالعات فقهي ماست  
روزي كه فقهاي ما تلاش كردند بر استدلالي بودن تفقه بيافزايند  
از منطق مرسوم در عصر خود بهره بردند  
و نفوذ آن را در علم اصول و فقه افزايش دادند  
طوري كه ساليان سال  
خواندن منطق يكي از مقدّمات ورود به حوزه علميه بود  
ببينيد در [جامع‌المقدمات](http://fa.wikishia.net/view/%D8%AC%D8%A7%D9%85%D8%B9_%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%82%D8%AF%D9%85%D8%A7%D8%AA)   
كه جامع تمامي دانش‌هاي لازم براي ورود به اوليات فقه و اصول است  
پنجمين كتاب آن  
[الكبري في المنطق](http://www.yasinmedia.com/audio/doroos-howzeh/payeh-2/download-kobrafelmantegh-adinehvand)   
و هنوز هست  
و البته امروزه  
چند دهه است كه اين را كافي نمي‌دانند  
دو منطق خوانده مي‌شود  
نخست [آشنايي با منطق](http://ketabnak.com/book/15537) كه فارسي‌ست   
و ديگري منطق مظفّر يا همان [«المنطق»](http://onlinehawzah.com/%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8-%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D8%B7%D9%82/) به زبان عربي   
  
اين منطق جزئي‌نگر است  
در مواجهه با موضوعات پيچيده  
آن را به حيثياتي تجزيه مي‌كند  
و سپس  
تلاش مي‌نمايد حكم هر حيثيت را علي‌حدّه  
و به صورت مستقل تعيين كند  
نمي‌تواند اين منطق  
يعني قادر نيست اصلاً  
كه يك كلّ واحد را تحليل نموده  
سهم اجزاء در منتجّه و محصول را سنجيده  
ارزيابي نمايد  
و حكم واحدي را براي آن كلّ صادر كند  
  
يك روز ما فلسفه و علم و دين را از هم تفكيك كرديم  
و مستقل از هم:  
عده زيادي مي‌گفتند  
حوزه فلسفه علي‌حدّه  
و حوزه علم علي‌حدّه  
و حوزه دين علي‌حدّه  
كاري به هم ندارند  
بخش علم را بسپاريد به كارشناس موضوع‌شناس  
آن‌ها ضرورت‌ها را معين مي‌كنند  
ما فقها هم بر حسب وجود ضرورت امضاء مي‌كنيم  
علم هم با ارزش كاري ندارد  
ما ارزش را معين مي‌كنيم  
عواقب اين نگرش را اكنون مشاهده مي‌كنيد!

[[لينك فيلم]](http://www.aparat.com/v/D06uj)

موفق باشيد  
  
منبع استفتائات مضاربه اين‌جاست: <http://farsi.khamenei.ir/treatise-content?id=166>